شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه الزهرا گلدشت

عنوان:

قرآن و استعداد و تمایلات انسانی در عرصه مدیریت

محقق:

اباذر کافی موسوی

چکیده

بی گمان انسان، اساسی ترین رکن مدیریت است؛ از این رو شناخت انسان در ابعاد گوناگون ذهنی، اعتقادی، عاطفی و از لحاظ انگیزه ها، گرایش ها و رفتارها از مهمترین نیازهای معرفتی مدیران به شمار می آید و بی بهرگی از شناخت صحیح روحیات و عکس العمل ها و نیازها و تمایلات انسانی، زمامداری جوامع بشری را دچار اشتباه نموده تا حدی که انسان را بمانند ماشین فرض کرده و به دنبال سود جویی از او هستند. در حالی که قرآن کریم با شناخت عمیق خود نسبت به نیازها و استعدادها و روحیات واقعی انسان، تاثیر گذارترین روش ها را در مسیر تغییر، تربیت، کنترل و در نهایت رسیدن به تکامل انسانی، داشته و پیامبر اسلام بر اساس این شناخت توانست خلق و خوی تند و زشت و متعصبانه اعراب جاهلی و به اصطلاح غیر متمدن را تغییر داده و آنان را به افرادی متمدن و با فرهنگ تبدیل نماید و می توانیم این سیره را به عنوان الگویی موفق و کامل، برای تربیت و شخصیت بخشی انسان های جوامع امروزی معرفی نماییم.

واژه های اصلی: (قرآن، پیامبر اسلام، مدیریت، انسان،تمایلات)

مقدمه

آنچه که سازمان ها و مجموعه ها را تشکیل داده و نقش اصلی در رسیدن به اهداف سازمانی را ایفا می کند، نیروی انسانی است و در رأس آن، فردی به عنوان مدیر، که به دنبال تغییر و هدایت و کنترل این مجموعه انسانی است اما باید توجه داشت که بدون شناخت انسان نمی توان او را رهبری کرد.

خالق انسان، خصوصیات مثبت و منفی انسان و راههای بهره وری و تاثیرگذاری صحیح از آن را در قرآن کریم گزارش نموده و به پیامبر اسلام شیوه «مدیریت انسانی» را آموزش می دهد تا پیامبر اکرم بر اساس همین شناخت قرآنی بتواند بر انسان مدیریت کند و بیشترین تاثیر گذاری را بر افراد داشته باشد.

در این نوشته ابتدا به طبیعت انسان و تمایلات و گرایشات او طبق گزارش قرآن و در ادامه نحوه بکار گیری آنها در جهت بهره وری صحیح به عنوان الگوهای مدیریتی، بیان می شود.

استعمالات انسان در قرآن

تعبیرات مختلفی درباره (انسان) در قرآن آمده است در آیات زیادی از او به (بشر) تعبیر شده جسمانیت و صورت ظاهری را قصد کرده و گاه (بنی آدم) و گاهی هم با خطاب (ناس) مورد خطاب واقع شده اما لفظ انسان بیشترین کاربرد را دارد.

با بررسی موارد استعمال انسان در قرآن خواهیم دید که مقصود جسد ظاهری نبوده بلکه باطن و استعدادها و عواطف او مد نظر است و در بسیاری از آیات صفات نکوهیده و مذمومی برای او ذکر گردیده است.

انسان در جایی به عنوان یک موجود ضعیف؛ «**خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِيفاً**» (نساء،۲۸). و در جای دیگر به عنوان یک موجود ستمگر و کفران کننده؛ «**إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ**» (ابراهیم، ۳٤). و در جایی دیگر انسان را بخیل؛ «**كانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً**» (اسرا،۱۰۰) و در مورد دیگر موجودی عجول؛ «**وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولًا**» (اسرا،۱۱) و در مورد دیگر موجودی پرخاشگر؛ «**كانَ الْإِنْسانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا**» **(کهف،۵۴)** و در جای دیگر ظلوم و جهول؛ «**إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا**» (احزاب،۷۲) و در جای دیگر کفور مبین و کفران کننده آشکار؛ «**إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ**»(زخرف،۱۹) و در مورد دیگر موجودی کم ظرفیت و دمدمی مزاج که هنگام نعمت بخیل و به هنگامی بلا

پر جزع است؛ «**إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً**» (معارج،١٩الی ٢١) و در جای دیگر مغرور حتی در برابر خدا؛ «**يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْكَرِيمِ**» (انفطار،٢٦) و در مورد دیگر موجودی که به هنگام نعمت طغیان می‌کند؛ «**إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى**» (علق،٦) معرفی معرفی می شود و انسان در مجموع به عنوان موجودی که دارای جنبه‌های منفی فراوان و نقطه‌های ضعف متعددی است معرفی شده است.

همین انسان در آیات دیگر به عنوان کامل ترین موجودات معرفی شده و مورد تکریم واقع می شود و خدا او را (احسن تقویم) معرفی می کند؛ «**لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**؛ براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.» (تین،٤)وخداوند خود را معلم او می‌داند؛ «**عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ**؛ آنچه را که انسان نمی‌دانست به او آموخت.»(علق،٥).؛ «**خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَيانَ**؛ انسان را آفرید و به او بیان آموخت.» (الرحمن،٣) .

طبیعت انسان

بعضی آیات، به اوصاف و خصلتهایی که بُعد منفی و حیوانی و تربیت نایافته انسانی است، اشاره دارد و همین خصلتها را قابل تغییر و تربیت دانسته و فلسفه نزول قرآن و پیامبران نیز همین تاثیر پذیری و تبدیل صفات منفی به اخلاق فاضله است؛ ما این اوصاف را فهرست وار ذکر می کنیم تا بتوانیم تحلیل بهتری از آن داشته باشیم که آیا در برخورد با این خصوصیات طبیعی انسان چه عکس العملی داشته باشیم؟ و آیا قابلیت کنترل دارد؟ یا کلاً باید از بین برود؟

١. ضعف و ناتوانی

انسان، ضعیف و ناتوان خلق شده است و خداوند با توجه به ضعف او احکام و وظایف محول به او را تخفیف داده؛ «**يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الإِنْسَانُ ضعيفاً**؛ خدا می خواهد کار را بر شما سبک کند و انسان، ضعیف آفریده شده.» (نساء،۲۸).

۲. شرخواهی

انسان، شرّ و بدی را همچون خیر و خوبی، طالب و خواستار است. **(در واقع هوی و هوسهای سرکش، چهره حقیقت را در نظر او دگرگون می سازد و او به دنبال شر می رود و در این حال همانگونه که انسان، از خدا تقاضای نیکی می‌کند، بر اثر سوء تشخیص خود، بدیها را از او تقاضا می‌کند، و همانگونه که برای نیکی تلاش می‌کند، به دنبال شر و بدی می‌رود.) (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱۲، ص٤٠)** ؛ «**وَيَدْعُ الإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ**؛ انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدیها را طلب می‌کند آن گونه که نیکیها را می‌طلبد.» (اسرا،۱۱).

۳. یأس و ناامیدی

حالات روحی و روانی انسان (ناامیدی، شادمانی مفرط، تکبر و...) حتی باکمترین سختی و رفاه تغییرپذیر است و با از دست دادن کوچکترین نعمت به کلی نا امید می شود؛ «**وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ**؛ و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود!» (هود، ۱۰)

٤. تفاخر بر یکدیگر

عموم مردم تا لحظه مرگ، گرفتار رقابت با یکدیگر و تفاخر به مال و مقام اند؛ «**حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ** ؛ تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید.» (تکاثر، ۲)

۵. انسان عجول

و شما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد و این پیروزی عظیم است!» (صف، آیه ۱۰الی۱۳.)

همانگونه که گفتیم، یکی از اهداف مهم این آیات، دعوت به ایمان و جهاد است و آیات مورد بحث نیز تاکیدی است به این دو اصل، بامثال لطیفی که انگیزه حرکت الهی را در جان انسان به وجود می‌آورد، ولی در اینجا آن را نه به صورت امر، بلکه به صورت پیشنهاد تجارت، مطرح می‌کند، آن هم آمیخته با تعبیراتی که از لطف بی‌پایان خدا حکایت دارد.

۵. روشن گری برای جلوگیری از خطای غریزه

آیاتی از قرآن، حس زیبا طلبی را بیدار نموده که به خطا نرود و فریفته زیبایی های کاذب نشود و تذکر می دهد که امکانات زندگی دنیوی، دلربا و جذاب است و خطر فریفته شدن به آن وجود دارد پس حد متعادل را نگه دار و از آن خارج نشو؛ «**زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَناطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ**؛ علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسبان نشان‌دار و چارپایان و مزرعه‌ها علاقه‌ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می‌کشد با اینکه همه اینها وسیله زندگی موقت دنیا است.» (آل عمران ، ١٤) و همچنین آیه: «**وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى**؛ دیدگان خویش را به آن چیزهایی که رونق زندگی دنیا است و بعضی از دسته‌های آدمیان را از آن بهره داده‌ایم تا در باره آن عذابشان کنیم نگران و خیره مساز که روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.» (طه،۱۳۱). (زهره) به معنای (یک شکوفه) است. در این آیه، امکانات و متاع های دنیا به شکوفه درخت تشبیه شده است. یعنی، چنان که شکوفه درخت، موجب زیبایی و جذابیت آن است، امکانات دنیایی نیز مایه حسن و جلوه حیات دنیا است. طباطبائی، ترجمه المیزان، ج١٤، ص ٣٣٣.

٦. روش تهدید برای کنترل غرایز

تهدید، یکی از راه های کنترل غرایز حیوانی است که سر کش شده و قابل هدایت نیست و در قرآن کریم آیات زیادی در این زمینه نازل شده که با بررسی آن متوجه این نکته می شویم که غالب تهدیدات، خطاب به کسانی است که دچار لغزشی شده یا در فکر خطایی هستند و نکته قابل توجه اینکه تهدید به تنهایی را موثر ندانسته بلکه همراه آن وعده هایی است که در صورت ترک خطا به آن خواهند رسید؛ «**یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَیْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ**؛ ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می‌کند، و نه فرزند چیزی از کیفر اعمال پدرش را به یقین وعده الهی حقّ است پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان فریبکار شما را به خدا مغرور سازد.» (لقمان،۳۳و۳٤)؛ «**یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِین**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید!» (بقره،۲۷۸).

۷. بهره گیری از خصلت نفع طلبی برای تربیت

همانطور که گفته شد انسان به دنبال جلب منفعت برای خود است و روحیه منفعت طلبی انسان تبیین شد اما آنچه که مهم است چگونه این روحیه را در مسیر کمال و تربیت قرار دهیم با بررسی آیاتی از قرآن به این مهم می پردازیم.

خداوند در موارد متعدد به منظور تحریک و تشویق انسان برای انجام اعمال پسندیده و برای هدایت وی از روش های مختلفی بهره گرفته که به مواردی از آن اشاره شد و یکی از بهترین الگو های انگیزشی آن است که بر اساس میل خود دوستی و نفع طلبی انسان او را به سمت و سوی صحیح راهنمایی کنیم قرآن

کریم این روش را بکار گرفته و به خاطر اهمیت و تاثیر گذاری خوب، تحت عنوان مستقلی مطرح می شود.

قرآن با عباراتی چون: (لانفسکم، لانفسهم، لنفسه) به معنای (به نفع خود شما یا به نفع خود او) در موارد متعدد، ما را تشویق به انجام کاری کرده؛ «**ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُم**؛ هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست.» (بقره،۲۷۲) ؛ «**مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ**؛ هر کس پاکی پیشه کند، نتیجه آن به خودش بازمی‌گردد.» (فاطر،۱۸) ؛ و یا با تکیه بر سرشت سود جویی، بیان داشته که این دنیا گذرا و گنجهای زیادی نزد خداوند است؛ «**تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ كَثِيرَةٌ**؛ شما برخورداری از زندگی دنیا را می‌جویید و حال آنکه غنیمت های بسیار نزد خداست.» (نساء،٩٤).

میزان استفاده از این طبیعت نفع طلبی برای تربیت انسان، تا حدی است که آنها را دعوت به جان دادن و در خطر انداختن زندگی کرده؛ «**وَمَنْ جاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ**؛ هر کس (با دشمنان دین) جهاد کند پس جز این نیست که بسود خودش جهاد می کند.» (عنکبوت،٦).

استفاده از عبارت: «**خَيْرٌ لَكُم**» به معنای نفع وسود بیشتر در آیات متعددی به چشم می خورد که غالبا حکم و درخواستی قبل از آن ذکر شده مثل، روزه گرفتن، صدقه دادن، صبر کردن، جهاد در راه خدا با جان و اموال که قبل از این عبارت ذکر شده همگی از اموری هستند که انجام آن ها دشوار است اما نفع بیشتری در آن نهفته است.

این آیات و آیات متعدد دیگر که از تحریک غرایز و طبع انسانی استفاده برده و او را تشویق به انجام کاری نموده، می تواند تاییدی باشد بر بحث انگیزش وتشویق انسان ها برای انجام کارهای بیشتر.

البته شرط استفاده از این سبک آن است که در مسیر صحیح بوده و منتهی به نفع واقعی شود و دروغ و مکری در کار نباشد ولی اگر صحبت از بهره کشی بیشتر و سوء استفاده از احساسات فردی باشد هیچ تاییدی بر آن نشده بلکه به شدت مذمت شده است آنجا که به انسان هشدار می دهد که شیطان جهت سوء استفاده از خصیصه کمال طلبی و منفعت جویی، برای گمراه سازی ایشان بهره برده؛ «**وَقَاسَمَهُمَا إِنِّی لَکُمَا لَمِنَ النَّاصِحِینَ**؛ و برای آن دو سوگند مؤکّد یاد کرد که حتما من برای شما از خیرخواهانم.» (اعراف،۷).

نتیجه

در آیات قرآن کریم به اوصاف و خصلتهایی همچون بی صبری، طمع ورزی، ناسپاسی، انکار خوبی ها، توجیه گری، بخل، تفاخر، یأس و ناامیدی، ضعف و ناتوانی اشاره شده که بیان کننده بُعد منفی و حیوانی و تربیت نایافته انسانی است و البته این خصلتها را قابل تغییر و تربیت دانسته و همچنین برای انسان تمایلات و گرایش هایی چون: تنوع طلبی، جمع گرایی، مال دوستی، هدایت پذیری، مسؤولیت پذیری، و گرایش به زیبایي و عشق ورزی را برشمرده و راههای مؤثری را برای تغییر یا هدایت آن عنوان می نماید.

خالق انسان، گاه با بهره گیری از خصلت نفع طلبی و گاه با تهدید و تشویق و در مواقعی نیز با روشن گری و تعدیل تمایلات و قرار دادن غرایز در مسیر صحیح به تربیت انسان پرداخته است. برای مثال، با تحریک حواس زیبا طلبی و رفاه طلبی و حب ذات، انسان را به تجارتی پر سود دعوت می کند و از او می خواهد ایمان آورده و جان و مال خود را فدا نماید.

با مطالعه انسانی که خالقش آن را در کتاب آسمانی معرفی نموده، و همچنین با بررسی الگوهای ارائه شده ای که پیامبر اسلام آنها را به مرحله عمل رسانده و جامعه انسانی را متحول نمود، هر مدیر و مبلغی می تواند در جهت هدایت و تاثیر گذاری صحیح و بهینه بر افراد از آن استفاده کند.

«فهرست منابع»

قرآن کریم(ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران)

۱. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار، تهران چاپ اول، ١٤١٢ق.

۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ١٣٦٢ش.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، وهمکاران، تفسیر نمونه،دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ هفدهم،۱۳۷۹.

٤. هاشمی رفسنجانی، اکبر، و گروه محققان، تفسیر راهنما، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم،١٣٧٦ش.

۵. ---------، فرهنگ قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ، ۱۳۸۸ش.